

موعود گرایی زرتشتی و اسلام پذیری ایرانیان

مهدی خزائی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۸

چکیده

در تعامل مذهب اسلام و مکتب زرتشت، نقش فرجام خواهی یا کرایست جویی در سرشت بشر به عنوان یکی از ملاحظات قابل تامل در پذیرش اسلام از سوی زرتشتیان است، آنچنان که در تقسیم بندی زمان از سوی زرتشتیان و بروز نحله های عقیدتی که مدعی پایان دنیا و پیامبری آخرالزمان بودند، این موضوع باعث شده بود مسلمانان، زرتشتیان را افرادی بدون تعصب نسبت به مسائل دینی خود بدانند در حالی که گرایش و فهم دقیق زرتشتیان از دوره های زمانی و نقش گسترده مغان در پیشگوییهای حوادث پیش رو، جامعه ایرانی را به این یقین رسانده بود که آئین زرتشت نمی تواند برای همیشه باقی بماند و باید منتظر ظهور دینی جدید و آمدن فردی باشند که دنیا را برای ایرانیان پر از سعادت و رفاه خواهد کرد و ایران سرزمین موعود و ایرانیان همان مردمان یاریگری هستند که موعود آخرالزمانی با تکیه بر آنها به اهداف خود می رسد.

کلیدواژگان: دین زرتشت، آخر الزمان، دین اسلام، ایرانیان.

^۳ دانش پژوه کارشناسی ارشد رشته تاریخ ایران اسلامی ، M.Khazaeiv86@gmail.com

مقدمه

موضوع اسلام پذیری ایرانیان و اقبال جمعی ایرانیان در پذیرش اسلام در رهایی از دین اجدادی در حالی که قرآن کریم تفاخر اعراب به دین اجداد گذشته را مانع از پذیرش اسلام برای آنها معرفی می کند، امری نیست که بدون توجه از آن گذشت. بررسی چنین پدیده ای که ایرانیان با همه تفاخر و افتخارات هزاره ها در مقابل معارف اسلام زانوی ادب زده و تسلیم می شوند ما را به سرایی رهنمون می سازد که درون بطن جامعه ایرانی نهفته و پرورده شده است و مسئله موعود گرایی یکی از اساسی ترین این آموزه هاست.

اهمیت بررسی موضوع:

بررسی مسئله موعود گرایی و آخرالزمان در دین اسلام و دین زرتشت از عوامل مهم و کم نظیر جامعه ایرانی است که دارای بُن مایه های پیدا و پنهان فرهنگی و اجتماعی فراوانی است و می تواند مفید ثمرات عدیده ای در درون جامعه ایرانی گردد، از جمله:

۱- تاثیر بر تقویت ملی گرایی و افزایش بنیه وحدت ملی:

نزدیکی پیروان هر دو دین به هم و آشکار سازی زوایای مختلف آن در جامعه ایرانی نزدیکی بیشتری در حوزه نهایت مدارای خواهد داشت و همراهی هر دو تفکر موجبات تقویت بنیه ملی و دینی را فراهم می آورد.

۲- پیشگیری از مشکلات اجتماعی:

تبیین انتظار در جامعه ایران باستان و شناخت هر چه بهتر لایه های روشن تاریخ جامعه ایرانی که در انتظار پدیده ای های خارق العاده ای بوده اند می تواند امید را در قالب صبر و تحمل برای ایرانیان فعلی به ارمغان آورد.

۳- توسعه اخلاق عالی:

بن بست انسان مُدرن و نگاه ماده گرایی او به دنیای پیرامون بر خلاف اجداد و پدران خویش پدیده نوظهور سرزمین ایران است، حال آنکه در هیچ دوره ای نگاره غالب

متن این سرزمین نبوده است از اینرو باز احیاء این موضوع می‌تواند مانع رشد چنین پدیده‌ای شود.

۴- تاثیر بر بینش نسل‌های آینده:

آفت موضع‌گیریهای ناقص در مسئله پیشینه یک ملت موجبات قطع ارتباط با گذشته و اتصال به گذشته‌ای وهمانی را فراهم می‌آورد و چه بسا این گذشته بازتولید شده بر پایه‌های کذب و ناراستی بنا شود که زمینه اضمحلال تفکر اصیل نسل‌های آینده را فراهم آورد. در نتیجه، بررسی موعود گرایی زرتشتی و اسلام‌پذیری ایرانیان در کاهش مشکلات اخلاقی و تربیتی نسل ایرانی مسلمان از این حیث که مانع تلقین پیشینه‌ای کاذب شود و مانع بروز زمینه‌های اختلافات عقیدتی را به وجود آورد بسیار حیاتی است که نه تنها به بهبود حوزه‌های فردی بلکه به بهبود جامعه به عنوان یک کل متأثر است. این مقاله به تجزیه و تحلیل دقیق نقش‌ها و وظایف این ایدئولوژی مشترک و ارائه راهکارهای موثر در این زمینه می‌پردازد تا به بهبود کیفیت سطح همزیستی و تعالی اجتماع و شکل‌دهی به آینده اخلاقی تری کمک کند. تجربه دیگر کشورها در حوزه تربیت نسل‌های برای آینده باوری و سازندگی سرزمین خویش نشان می‌دهد که تعامل و همکاری برای بهبود چنین سیستمی، ارتقاء ارزشهای اخلاقی و انسانی را به دنبال دارد.

۱- موعود گرایی در آموزه‌های دینی

بشر از آغاز پیدایش تاکنون، همواره چشم انتظار نجات بخشی اصلاحگر بوده است و همه ادیان جهان به گونه‌ای معتقدند که هرگاه بشر به لحاظ معنوی و اخلاقی پا در ورطه هلاک گذارد، و از مبدأ هستی فاصله گرفت، و جهان را تاریکی جهل، غفلت و ستم در بگیرد، شخصیتی نجات‌دهنده ظهور خواهد کرد و برخلاف دیگر ادیان، که معمولاً منتظر یک موعود نجات بخش اند، زرتشتیان منتظر سه موعود هستند که هر یک از آنها به فاصله هزار سال از دیگری ظهور خواهد کرد. در هر آیینی، به صورت رمز به حقایق اشاره شده که با معتقدات آیین‌های دیگری توافق و هماهنگی دارد و متون دینی موجود درباره

موعود آخرالزمان قابلیت آن را دارد که با برداشت‌های هرمنوتیکی، بتوان قرائت‌های گوناگون از آن داشت، چرا که در همه امت‌ها، مردم منتظر برقراری نظام عدالت در سراسر عالم هستند؛ از امام علی علیه السلام در این خصوص منقول است: ﴿لم یکن فی امه من الایمم مهدی ینتظره غیره﴾

در هیچ یک از امت‌ها، منتظر مهدی غیر از او نبوده‌اند. ﴿صافی گلپایگانی، ملاقات با امام زمان (عج)، ۱۳۸۳ش: ص ۱۷۱- طبری آملی، دلائل الامامه، ۱۳۹۵ش: ص ۲۵۶﴾
در فرهنگ و تمدن باستانی ایران، به‌ویژه در آیین زردشتی، باور و چشم به راه نجات بخشی که خواهد آمد و جهان را از چنگال اهریمن می‌رهاند، ریشه‌دار بوده است، و شاید از زردشت، بنیادگذار دین مزدیسنا، سرچشمه گرفته باشد. ﴿پوردادود، یشتها، ۱۳۷۴ش: ص ۵۵﴾

۲- موعود گرایی در آیین زردشت

در آیین زردشت، جز ﴿اسپیتمان زردشت﴾ عمدتاً نقطه جغرافیایی ظهور، بروز اتفاقات آخرالزمانی و فراهم آوردن این موضوع را ایران دانسته و به سه رهایی بخش از نسل خود، با نامهای هوشیدر، هوشیدر ماه و سوشیانس وعده داده شده است که هر یک از آنان، با دوری هزار ساله از یکدیگر، هنگامی که جهان از بدی به ستوه آمده باشد، در مشرق زمین، برمی‌خیزند. بی‌گمان، در ظهور دو رهایی بخش نخست و دوم، گیتی همچنان دچار ستیزه اهریمن است، ولی در هزاره رهاننده سوم، پیروزی قطعی ایزدی و شکست آشکار اهریمنی فرا می‌رسد (پوردادود، یشتها، ۱۳۷۴ش: ص ۲۴۵).

با توجه به اینکه تاریخ دقیق هیچ یک از بخش‌های اوستا برای ما معلوم نیست، چنان که حجم اوستای فعلی را یک چهارم حجم اوستای رایج در روزگار ساسانیان دانسته‌اند (مصطفوی، سوشیانت، ۱۳۶۱ش: ص ۸۳)، نمی‌دانیم دقیقاً باور به منجی سوشیانت، از ابتدا در متن دینی وجود داشته یا پس از مرگ زرتشت بدین شکل درآمده است اما بدون شک پروردن این آموزه در مکتب زروانی و کرانه مندی به هزاره‌های

دوازده گانه بوده. که در نهایت با پایان زمان کرانه مند، منجی سوم ظهور می کند و فرشوکرتهی محقق می شود.

امیل بنونیست^۴ در این باره می نویسد: نُه هزار سال، عقیده زروانیان و دوازده هزار سال، اعتقاد مزدیسنان غیرزروانی است. (بنو نیست، دین ایرانی، ۱۳۷۷ش: ص ۷۰) اما نیرگ^۵ عقیده دارد که عمر جهان بنابر رأی زروانیان دوازده هزار و بنابر اعتقاد مزدیسنان غیرزروانی نُه هزار سال است. (نیرگ، دین های ایران، ۱۳۵۹ش: ص ۳۸۷) ، آرتور کریستن سن درباره این اختلاف می نویسد: به نظر من اختلاف در عدد سنوات، حاکی از اختلافات این دو فرقه نیست؛ سبب این تفاوت آن است که چه زروانیان و چه مزدیسنان گاهی سه هزار سال آغاز جهان را که کاینات در حال امکانی و جنینی بوده، به حساب می آورند و گاهی نمی آورند. در تمام روایات، اعم از زروانی و غیر زروانی مدت جنگ بین اهریمن و اهورامزدا را نُه هزار سال گفته اند. اما این که در تواریخ از نیک^۶ و الیزه^۷ آمده است که زروان قبل از تولد اهریمن و اهورامزدا، هزار سال قربانی داد، دلیل این است که زروانیان قبل از نُه هزار سال باز به یک مدتی از عمر جهان قائل بوده اند. (کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ۱۳۸۵ش: ص ۲۲۱) با این همه، سال کیهانی کامل، چنان که به شرح در فصل اول بندهش آمده، دوازده هزار سال است که خود به چهار دوره یا عهد سه هزار ساله تقسیم می شود. (مهرداد بهار، بندهش، ۱۳۶۹ش: صص ۱۵۵ و ۱۵۶). ذکر نامهای سه منجی در یشت ۹۵-۱۵ به این ترتیب ذکر شده است: اوخشیت ارته^۸، اوخشیت نمه^۹، استوت ارته^{۱۰}

^۴ Emil Benveniste.

^۵ Nyberg.

^۶ Eznik

^۷ Elisee

^۸ به معنای گسترنده پارسایی (هوشیدر در سنت زرتشتی)

^۹ به معنای گسترنده نماز و نیایش (هوشیدرماه در سنت زرتشتی)

^{۱۰} به معنای تجسم پارسایی (سوشیانت به معنای اخص کلمه)

(پورداد، یشتها، ۱۳۷۴ش: ص ۱۵). در این کتابها نیز عموماً دو نوع کاربرد برای سوشیانت دیده می شود: گاه سوشیانت ها به صورت جمع استفاده شده، که ظاهراً مراد از آن همان سه موعود هستند. و گاه سوشیانت به صورت مفرد، که منظور از آن استوت ارته است. اشاره صریح متون زرتشتی با همه نقص و تفاسیر مختلف موبد کلام خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم است که می فرماید: اهل کتاب پیامبر را می شناختند هم چنان که فرزندان خود را می شناختند.^{۱۱} (قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۲۰).

۳- آخرالزمان در ادیان

نشانه های حضرت محمد صلوات الله علیه و پارقلیطا^{۱۲} با توجه به پراکندی و ضعف متون غیر واضح هستند اما جایگزینی برای پیامبر اسلام در این متون نداریم. در کتاب تورات امروزی می خوانیم؛ حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل فرمود: ﴿و خداوند به من گفت، و... برای بنی اسرائیل از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر کنم به بنی اسرائیل خواهد گفت و هر کس که سخنان مرا که او به اسم من می گوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد﴾. (انجیل، عهد عتیق، سفر تثیبه، ۱۹۰۴ م: ب ۱۸، ش ۱۹ و ۱۸) آنچه مسلم است این پیامبر حضرت محمد صلوات الله علیه است نه حضرت عیسی علیه السلام چرا که تورات حضرت اسماعیل را برادر بنی اسرائیل معرفی کرده و پیامبری که از نسل اسماعیل مبعوث شده حضرت رسول می باشد نه حضرت عیسی علیه السلام بقیه جانشینان ایشان، باز می خوانیم: ﴿و اعقاب و فرزندان اسماعیل دائماً با برادران خود در جنگ بودند﴾. (انجیل، عهد عتیق، سفر تثیبه، ۱۹۰۴ م: ب ۲۵، ش ۱۷). بنابراین به روشنی پیداست که بنی اسرائیل از نسل حضرت اسحاق برادر حضرت اسماعیل هستند و همواره با اسماعیل در

موسو کره لیلی زرتشتی و اسلام نبرد

^{۱۱} الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون آباءهم. (بقره: ۱۴۶، انعام: ۱۹، اعراف: ۱۵۷، صف: ۶)

^{۱۲} بسیار ستوده

اختلاف بودند و طبق تورات پیامبری که خواهد آمد از نسل حضرت اسماعیل است و رسول گرامی اسلام نیز از نسل حضرت اسماعیل می‌باشند. در سفر پیدایش تورات آمده است: فرشته خدا به هاجر فرمود: ﴿... اینک تو حامله هستی و پسری خواهی زاید، نام او را اسماعیل بگذار، چون خداوند آه و ناله تو را شنیده است، پسر تو وحشی خواهد بود و با برادران خود سر ناسازگاری خواهد داشت﴾. (انجیل، عهد عتیق، سفر تثیبه، ۱۹۰۴ م: ب ۱۸، ش ۱۹ و ۱۸- همان، سفر پیدایش، ب ۱۶، ش ۱۰ و ۱۱). در آیین یهود منجی با عنوان ماشیح^{۱۳} که از لغت عبری "ماشیک"^{۱۴} مشتق شده است شناخته می‌شود.^{۱۵} اعتقاد به منجی اغلب به کسی اشاره می‌کند که به وسیله خداوند برای نقشی حیاتی در وقایع و جریانات آخرالزمان انتخاب شده است. ظهور منجی از یک عصر اتوپایی خبر می‌دهد. برای بسیاری از یهودیان این به معنای پادشاهی خداوند و یا پادشاهی بهشتی است. بعد از دورانی از رنجها و فجایع بزرگ که به عنوان علامتی از نزدیک بودن ظهور منجی در نظر گرفته می‌شود. جنبشهای منجی گرایانه اغلب زمانی که مردم تصور می‌کنند که دنیایشان قرار است پاره پاره شود و یا مورد تهاجم قرار گیرد، بروز پیدا می‌کند. براساس تلمود چنین اوقاتی نشان دهنده جای پای منجی است.

نقلی نیز از کتاب برنابا به این مضمون می‌آوریم که "یسوع، عیسی" در جواب سوال کاهنان از پیامبر بعدی فرمود: ﴿حقا که خدا این چنین وعده داده و لیکن من او نیستم زیرا که او پیش از من آفریده شده و بعد از من خواهد آمد...﴾. (کابلی، انجیل برنابا، فصل نود و شش، ۱۳۶۲ش: آیات ۴۰۳ و ۵).

^{۱۳} Messiah

^{۱۴} Mashihk

^{۱۵} به معنی کسی است که به وسیله خدا برای پادشاهی تدهین و غسل داده شده است و یهودیان را به سرزمین موعودشان باز می‌گرداند و دوران طلایی را آغاز می‌کند.

آنچنان که در کتابی از حضرت ادریس علیه السلام در لندن سال ۱۸۹۵ به لغت سریانی به چاپ رسیده که اکنون نیز موجود است در صفحات ۵۱۴ و ۵۱۵ آن آمده است: ﴿عرض کردم خدایا این انوار با عظمت و جلال که بر ساق عرش هستند کیانند خطاب رسید اینها اشرف مخلوقات من و واسطه بین من و سایر آفریدگانند اگر اینها نبودند من ترا نمی آفریدم و نه آسمان و زمین نه بهشت و جهنم نه کتاب نه آفتاب و ماه، عرض کردم نام اینها چیست؟ خطاب رسید: بساق عرش بنگر. نگریستم دیدم این پنج نام مبارک نوشته شده: پارقلیطا (محمد) ایلیا (علی) طیظه (فاطمه) شبر (حسن) شپیر (حسین) ﴿برخی گمان کرده اند که باور به منجی برخاسته از پندارهای رنج و عاز بشر بوده است در حالی که این باور، اعتقادی بنیادی و ریشه دار در امید بخشی، پیامبران الهی علیهم السلام و اندیشوران بزرگ تاریخ دارد. از این رو برخی از نویسندگان معاصر از این باور با عنوان فوتوریسم^{۱۶} یاد کرده^{۱۷}، عقیده ای است که در کیش های آسمانی، زوراستریانیسم ﴿مذهب زردشت﴾ و جودائیسیم ﴿مذهب یهود﴾ و سه مذهب عمده؛ مسیحیت کاتولیک، پروتستان، ارتدوکس و فرقه های مختلف از جمله آریوسی و به طور کلی در میان مدعیان نبوت، به مثابه یک اصل مسلم قبول شده و همگی به اتفاق، بشارت ظهور همچو مصلحی را داده اند. (خسروشاهی، مصلح جهانی، ۱۳۶۸ش: ص ۵۵) دار مستتر در طی کنفرانس هایی که به مناسبت ظهور در سودان در فوریه سال ۱۸۸۵ میلادی در حضور عده کثیری برگزار گردید و سپس گفتارهای وی به شکل کتابی مستقل چاپ شد، می گوید: می دانید که محمد صلی الله علیه و اله چگونه شریعت خود را بنیان نهاد؟ وقتی که او ظهور کرد، در عربستان افزون بر شرک ملی باستانی، سه دیانت بیگانه موجود بود: آیین یهود، دیانت عیسوی، کیش زردشت... نکته مشترکی که در این سه دیانت یافت می شد عبارت از اعتقاد به یک وجود فوق الطبیعه بود

^{۱۶} msirutuf

^{۱۷} یعنی اعتقاد به دوره آخر الزمان و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح جهانی و بزرگ.

که بایستی در آخر الزمان ظهور کند و نظم و عدالت رفته را به جهان باز آرد و مقدمه خلود و سعادت دائم انسان را فراهم سازد. شما همگی در کتاب یسوع بحثی را که مربوط به این موضوع است خوانده اید: مطابق آموزه های این سه دیانت پیش از ظهور منجی باید نیروی بد، بر جهان حکمفرما شود. (دار مستتر، مهدی از صدر اسلام، ۱۳۱۷ش: برگرفته از متن).

مللی چون؛ اسلاوها، ژرمن ها، اسن ها و سلت ها نیز، معتقدند که سرانجام باید پیشوایی در آخر الزمان ظهور کند تا بی عدالتی ها را از بین ببرد و حکومت واحد جهانی تشکیل داده، و در بین مردم براساس عدالت و انصاف داوری کند.

بالتبع مکتب زرتشتی نیز به سبب پیوند ذاتی ادیان از پیشگویی منجی خود نسبت به سایر ادیان جا نمانده است اما به دلیل محدودیت های منابع، استنادات کمتری در این موضوع وجود دارد و از طرفی با توجه به حرمان کتابت در دین زرتشتی، اسناد کمتر مورد توجه بوده ولی بهرحال مواردی برای اثبات نشانه های پیامبر آخر الزمان در مسلک زرتشتی قابل دستیابی است، به گونه ای که اعتقاد به ظهور سوشیانس در میان ملت ایران باستان به اندازه ای رایج بوده است که حتی در موقع شکست های جنگی و فراز و نشیب های زندگی با یادآوری ظهور چنین نجات دهنده مقتدری، خود را از یأس و ناامیدی نجات می دادند و از آن جمله در خرده اوستا ترجمه موبد اردشیر آذرگشسب، نیایش گاه ازیرین آمده است: مرد راست کرداری که اشو و سردار اشویی باشد، ما می ستاییم. آخرین کیش را می ستاییم. (آذرگشسب، ترجمه خرده اوستا، ۱۳۷۲ش: ص ۳۶) و در ترجمه دکتر دوستخواه: اشون خویشکار، رد اشونی را می ستاییم. کیش واپسین را می ستاییم. (اوستا، ۱۳۹۱ش: ص ۶۱۸). و بنا بر متن اوستا، دین زرتشتی آخرین دین نیست بلکه اولین دین لایق ستایش است. (نیکنام، آئین اختیار، ۱۳۸۵ش: ص ۴ تا ۲ و آذرگشسب، ترجمه گات ها، ۱۳۷۹ش: ص ۵)^{۱۸}

^{۱۸} روشن است که منظور از دین واپسین، دین زرتشتی نیست بلکه دین دیگری است.

جاماسب بیتخش یا جاماسب حکیم،^{۱۹} که داماد جناب زردشت، و وصی او شمرده می شود؛ یکی از پیام آوران و پیشگویان بزرگ تاریخ باستان است^{۲۰} که در کتاب معروف خود، یعنی جاماسب نامه،^{۲۱} به پیشگویی حوادث گذشته و آینده جهان پرداخته، و احوال پادشاهان، انبیا، اوصیا و اولیا را بیان می کند، ضمن مطالبی که از قول زرتشت راجع به پیامبران بازگو می نماید در مورد پیامبر گرامی اسلام و دولت جاودانه حضرت مهدی سلام الله علیها و رجعت گروهی از اموات مطالبی گفته، آنگاه درباره ظهور مبارک حضرت مهدی علیهم السلام چنین می گوید:

﴿و از فرزندان دختر آن پیامبر که خورشید جهان و شاه زنان نام دارد، کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد در میان دنیا که مکه باشد و دولت او تا به قیامت متصل باشد و بعد از پادشاهی او دنیا تمام شود و آسمان جفت گردد و زمین به آب فرو رود و کوه ها کنده شود و اهریمن کلان را که ضد یزدان و بنده عاصی او باشد بگیرد و در حبس کند و او را بکشد و نام مذهب او برهان قاطع باشد و حق باشد و خلاق را به یزدان بخواند و زنده گرداند خلق را از بدان و نیکان، و نیکان را جزا دهد و بدان را سزا دهد و بسیاری از خوبان و پیغمبران زنده شوند و از بدان گیتی و دشمنان خدا و کافران را زنده گرداند و از پادشاهان اقوام خود را زنده کند که فتنه ها در دین کرده باشند

^{۱۹} بر اساس منابع تاریخی و اسطوره ای، دو شخص با نام جاماسب وجود داشته اند، اما درهم آمیخته شدن برخی گزارشها در باره ی این دو، به بروز آشفتگی در شناسایی آنان انجامیده است. از این دو، یکی جاماسب، برادر قباد اول (پادشاه ساسانی) بود که در دوره ی کوتاهی پس از قباد، در ایران پادشاهی کرد (تقریباً بین سالهای ۴۹۶ تا ۴۹۹ میلادی) و دیگری، داماد زردشت. بنا بر سنت زردشتی، این جاماسب، برادر فرّوشتر (از اشراف زادگان ایرانی) بود که در آغاز دعوت زردشت به او گروید. این دو برادر، وزیر "کی گشتاسب" بودند و کی گشتاسب پادشاهی بود که زردشت دین خود را به او عرضه کرد. در اوستا (از جمله یشت ها، ج ۲، ص ۸۸؛ گائاهها، ص ۱۶۶، ۱۸۶) از این جاماسب (وزیر گشتاسب) یاد و شخصیت او ستوده شده است. مجموعه پیش بینیهای به او منسوب است که در موارد متعدد در متن های ایران پیش از اسلام ذکر شده است. (نقل از پیشگویی محمد (ص) در عهدین)

^{۲۰} مؤلف کتاب «بشارات عهدین» ذیل کلمه جاماسب در پاورقی چنین می نویسد: صاحبان سیر و تواریخ می نویسند: ظهور جاماسب برادر گشتاسب بن سهراب به سال ۴۹۹۶ پس از هیوط حضرت آدم علیه السلام بوده، وی مدّتی در نزد زرتشت کسب معارف نموده و مدّتی هم شاگرد "چنکر مکهاجه" هندی بوده است. (تهرانی، محمد صادقی، ۱۳۸۱. بشارات عهدین در آنچه پیمبران الهی راجع به پیمبر اسلام پیشگویی کرده‌اند. تهران: امید فردا. ۲۴۳ص).

^{۲۱} یکی از ۲۵ کتاب معروف و کهن ترین متن های دینی مورد اعتقاد زردشتیان ایرانی - سه کتاب را به او نسبت می دهند: پیشگویی های جاماسب، جاماسب نامه و یادگار جاماسبی.

و خوبان بندگان یزدان را کشته باشند و همه متابعان و تبه کاران را بکشد و نام این پادشاه بهرام باشد. و ظهور او در آخر دنیا باشد... و خروج او در آن زمان شود که تازیان بر فارسین غالب شوند و شهرهای عمان خراب شود و به دست سلطان تازیک، پس او خروج کند و جنگ کند و دجال را بکشد. و برود و قسطنطنیه را بگیرد و علم های ایمان و مسلمانی در آنجا برپا کند و عصای سرخ شبانان باهودار^{۲۲} با او باشد و انگشتر و دیهیم سلیمان با او باشد و جن و انس و دیوان و مرغان و درندگان در فرمان او خواهند بود. و همه جهان را یک دین کند و دین گبری و زرتشتی نماند و پیغمبران خدا و حکیمان و پری زادان و دیوان و مرغان و همه اصناف جانوران و ابرها و بادها و مردان سفیدرویان در خدمت او باشند. (حسین زاده، لمعات النور، ۱۳۹۳ش: ص ۲۳ تا ۲۵)، (عریان، جاماسب نامه، ۱۳۷۱ش: صص ۱۲۲، ۱۲۱). همچنین در جای دیگر این کتاب میخوانیم که: ﴿مردی بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم مردی بزرگ رو، بزرگ تن و بزرگ ساق، و بر دین جد خویش باشد، با سپاه بسیار، روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پردازد کند﴾. (عریان، جاماسب نامه، ۱۳۷۱ش: صص ۱۲۱، ۱۲۲) وی در تعالیم خود می افزاید: ﴿پیامبر عرب آخرین فرستاده است که از میان کوههای مکه ظاهر شود... از فرزندان پیامبر شخصی در مکه پدیدار خواهد شد که جانشین آن پیامبر است و پیرو دین جد خود میباشد... از عدل او گرگ با میش آب میخورد و همه جهان را به آیین "مهرآزمای" خواهند گروید﴾. (عریان، جاماسب نامه، ۱۳۷۱ش: صص ۱۲۱، ۱۲۲).

جاماسب پنج هزار سال از روزگار آینده را طی سخنان رمز آلود بیان داشته و از سلاطین و انبیا خبر داده، در کتاب خود حضرت موسی علیه السلام سرخ شبان باهودار و حضرت مسیح علیه السلام را پیغمبر خرنشین که او را به نام مادر، باز خوانند. و از حضرت رسول عربی به "مهرآزما" و شتر سوار تعبیر کرده، بعضی سخنان وی موافق روزگار گذشته

^{۲۲} حضرت موسی علیه السلام .

است و برخی مخالف (لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۷ش) جاماسب می گوید؛ «همه کس به دین مهر آزمای باز آیند، و جور و آشوب از جهان برخیزد، چنان که فراموش کنند که چون سلاح باید داشتن، و اگر وصف نیکویی آن کنم تلخ گردد این زندگانی که ما بدو اندریم» (تهرانی، بشارت عهدین، ۱۳۸۱ش: ص ۲۵۸).

چو کسی نیز هر چند نتوانسته و یا اینکه منابع را در خور توجه ندیده اشاراتی به نقش ادبیات پیشگویانه در تفکرات ایرانیان داشته است اما بالخصوص و بصورت عنصری به تحلیل آنها نپرداخته است. (چو کسی، ستیز و سازش، ۱۳۹۳ش: ص ۶۵).

شاهنامه فردوسی که بر اساس خودای نامگ ها نوشته شده است، از ماجرای خواب دیدن نوشین روان (انوشیروان) و گزارش بوزرجمهر (بزرگمهر) سخن می گوید که امشب مولودی از میان قوم عرب پای به دنیا نهاد که جز به راستی و درستی قدم بر نمی دارد. وی دین زرتشت و مسیحیت و... را کنار زده و دین آخر جهان را پایه گذاری می نماید. او همان کسی است که با اشاره انگشت خود، ماه را به دو نیم می کند. او مردم جهان را با گفتار نیک خود پند و اندرز می دهد. شرق و غرب جهان از سخنان وی به سعادت می رسند. اما پس از درگذشت او و در زمان حکومت نبیره تو، مردم عرب به حکومت تو حمله می کنند و از ایوان تو جز نامی باقی نخواهد ماند و و این همان خبری است که جاماسب به گشتاسپ داده است. (سیاقی، شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۶ش: ص ۲۱۷).^{۲۳}

خواب انوشیروان و فرو ریختن چهارده کنگره از ایوان وی و همچنین خاموش شدن آتشکده بزرگ ایران و مسائلی از این دست در شب تولد پیامبر را بسیاری از تاریخنگاران بزرگ ایرانی از جمله احمد بن ابی یعقوب بن واضح یعقوبی در تاریخ یعقوبی، ابوعلی بلعمی در تاریخ مشهور خود، حمدالله مستوفی تاریخنگار ایرانی در تاریخ گزیده و

^{۲۳} در شاهنامه فردوسی، نسخه چاپ مسکو آمده است که یزدگرد پس از شکست خوردن از سپاه عرب، گفت که این اتفاقات بین ما و سپاه عرب رخ داد، همانطور که انوشیروان در خواب دید. شاهنامه فردوسی، ۱۳۵۳. (نسخه چاپ مسکو)، تهران: نور.

ظفرنامه، همچنين محمد بن جرير طبري تاريخنگار ايراني در تاريخ مشهور خود، ابو بكر احمد بن حسين بيهقي در دلائل النبوة، منهاج سراج تاريخنگار ايراني در طبقات ناصري، ناصر الدين بيضاوي در نظام التواريخ، ابو سليمان بناكتي در روضه اولي اللالباب في معرفة التواريخ و الانساب، شرف الدين فضل الله حسيني قزويني در المعجم في آثار ملوك العجم و محمد ميرك بن مسعود منشي در رياض الفردوس و... نقل کرده اند. (يعقوبي، البلدان، ۱۳۷۱ش: ج ۱، ص ۳۵۹). ابوالفضل محمد بن حسين بيهقي متوفای ۴۷۰ هجری، درباره عاقبت بزرگمهر گفتاری شگرف دارد. وی می‌نویسد: (چون بزرگمهر حکیم از دین گبرگان^{۲۴} دست برداشت که دینی باخلل بوده است و دین عیسی پیغمبر گرفت و برادران را وصیت کرد که در کتب خوانده ام که آخرالزمان پیغامبری خواهد آمد نام او محمد مصطفی. اگر روزگار یابم نخست کسی من باشم که بدو بگروم و اگر نیابم امیدوارم که حشر □ ما را با امت او کنند، شما فرزندان خود را همچنين وصیت کنید تا بهشت یابید.) (بيهقي، دلائل النبوة، ۱۳۷۴ش: ج ۲، ص ۴۷۲) که انوشیروان پس از شنیدن این وصیت دستور داد تا او را در بند کرده، بسیار شکنجه نمودند.

در جنگ قادسیه پس از کشته شدن رستم فرخ زاد هنگامی که یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، با افراد خانواده خود آماده فرار می شد به هنگام خارج شدن از کاخ پرشکوه مدائن، ایوان مجلل خود را مورد خطاب قرار داد و گفت: هان ای ایوان! درود بر تو باد، من هم اکنون از تو روی برمی تابم تا آنگاه که با یکی از فرزندان خود که هنوز زمان ظهور او نرسیده است به سوی تو برگردم. سلیمان دیلمی می گوید، من به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و مقصود یزدگرد را از جمله "یکی از فرزندان خود" از آن حضرت پرسیدم، حضرت فرمود: او مهدی موعود علیهم السلام و قائم آل محمد صلوات الله علیه است که به فرمان خداوند در آخرالزمان ظهور می کند. او ششمین فرزند دختری

^{۲۴} زرتشتیان یا نوعی اعتقادات انحرافی در میان زرتشتیان.

یزدگرد است و یزدگرد نیز پدر او است. (مجلسی، بحارالانوار، ۱۳۸۶ ش: ج ۵۱، ص ۱۶۴)
. در منابع مسیحی هم در انجیل متی از دسته ای از مُغان یاد شده که در مشرق ستاره‌ای
می‌دیدند و بر اثر آن به اورشلیم و بیت اللحم جهت دیدار مسیح که تازه متولد شده بود
شتافتند و گفتند: ﴿کجاست آن مولود که پادشاه یهود است. او را پرستیدند و زر ناب و
گُندر پیشکش کردند، ترسایان چون به خوبی می‌دانستند که زرتشت یهودی نیست
تصور می‌کردند که او پیامبری است که خداوند برای اعلام بشارت عیسی فرستاده است؛ و
این نکته روشن‌گر روایتی در ترجمهٔ عربی انجیل است که می‌گوید: نگاه کنید همان طور
که زرتشت پیشگویی کرده بود، موبدان از شرق به اورشلیم آمدند. مسیحیان بعد از این که
دیرزمانی در بشارت موبدان تأیید بشارت مسیح را دیدند. سرانجام بر خطای خود واقف
شدند و از آن به بعد میترا را به مثابهٔ رقیب مسیح پنداشتند ﴿. (ورمازن، آئین میترا، ۱۳۸۳ ش:
صص ۲۶-۳۱).

جیمز هوپ مولتون در نحوهٔ تعامل اسکندر^{۲۵} و مُغان اینگونه می‌آورد که؛ هنگامی
که اسکندر به بابل لشکر کشید، در آنجا در صدر همگان مغها و کاهنان پارسی با او دیدار
کردند سپس کاهنان بابلی. (مولتون، گنجینه مغان، ۱۳۸۸ ش: ص ۳۳۹)، این حکایت پیامد
برخی اتفاقات و اطلاعات قبلی زرتشتیان می‌باشد که موضوع موعوگرای یکی از آنها است
زیرا در اواخر دوره هخامنشی^{۲۶} تعدی و ظلم حاکمیت به اوج رسیده بود و زمزمه‌های
آخرالزمانی به گوش می‌رسید، ایران سرزمینی بود که بنا به سنت متعلق به پادشاه^{۲۷} بود و
مالکیت مشروط فتودال اقطاع دار حاکم از اقتدار و سلطه ی نامحدودی برخوردار بود. این
اشراف در لوای شاهان محلی بر تمامی زوایای حیات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جوامع
تحت حاکمیت خود، تسلط داشتند. اسکندر با شناخت کافی از محتوای دینی ایرانیان تا مرز

^{۲۵} الکساندر .

^{۲۶} دوره دوم هخامنشیان .

^{۲۷} به مثابه نماینده ی اهورامزدا .

دستیابی شاه فنودال‌های حاکم بر جایگاه خدایگانی پادشاهان پیش رفت و خود را همان موعود مورد انتظار معرفی کرد تا سالها بعد او را همان ذوالقرنین بدانند، براساس تمایزات هویتی ایرانیان و اهمیت سرنوشت ساز مبانی اعتقادی به عنوان محور حیات و عامل انگیزش های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ی ایرانی، تنها با پذیرش عمومی از طریق کسب مشروعیت دینی در نزد جوامع ایرانی، اعتبار و استحکام می یافتند و همین امر شاه را به لزوم بهره مندی از همراهی طبقه روحانیت و جلب همکاری آنان در تطابق ارزش ها و سنت های اعتقادی رایج با آرمان ها و اهداف توسعه طلبانه ی شاهان مذکور متوجه ساخت و با توجه به آمادگی زمینه های اجتماعی سرزمین ایران، طراحان اسکندر از این فضا به نفع خود بهره بردند و در این راستا پیوند دین و سیاست در این منطقه و حاکمیت دوگانه ی سیاسی و اعتقادی برای بهره مندی از مشروعیت دینی و پذیرش عمومی آغاز گردید که در این راستا با همراه نمودن بازماندگان روحانیون مغ سرکوب شده شهر راگا به اهداف خود بصورت موقت دست یافتند. اما در مقابل با شناخت دقی قتری که از موعود مورد اشاره زرادشت در طبقات بالا دستی روحانیت زرتشتی وجود داشت و در پی گریز بخش قابل توجهی از آنان به سرزمین درنگیانا، در پایگاه تاریخی خویش برجای مانده و رسالت اعتقادی خود را در حفظ و صیانت از اصول اعتقادی و ارزش های دینی رایج و نیز حراست از آتش مقدس آذرگشنسب ادامه داده بودند و تا عصرهجوم جوامع یونانی تبار به این شهر و تغییر ماهیت آن، وظایف اعتقادی خود را پیگیری نمودند که با توجه به موقعیت اقتصادی و اجتماعی شهر، استقرار و حاکمیت مهاجرین یونانی تبار در راگا که پایگاه تاریخی روحانیون مغ و سرزمین مقدس اهورایی دانسته می شد، قاعدتاً نمی توانست با بی تفاوتی مغ های مذکور روبرو گردد. این روحانیون اگرچه بنا به سنت های زروانی حاکم بر مبانی اعتقادی رایج، حضور و سلطه ی بیگانگان گجسته و یونانی تبار بر سرزمین اهورایی ایران را به عنوان مشیت و تقدیر الهی توجیه کرده بودند، اما دغدغه خدشه دار شدن اصول و مبانی فرهنگی و اعتقادی رایج بر اثر رواج و گسترش ارتباطات و مبادلات اجتماعی و فرهنگی مؤمنان

ایرانی و مهاجرین کافر تازه وارد، آنان را بر آن داشته بود تا با وضع قوانین شرعی تازه ای که قوانین طهارت خوانده شد، به زعم خویش جامعه ی راگا را از معرض آلودگی های ناشی از همزیستی با کافران مذکور ایمن نگاه دارند، اما بنظر می رسد که این تدبیر نیز بر اثر افزایش روزافزون هجوم و استقرار مهاجرین یونانی تبار در راگا چندان کارساز واقع نشده و همین امر، مغ های ساکن در این شهر را به چاره جویی تازه ای واداشته بود. در چنین شرایطی منطقی بود که دعوت آتروپاتس از زراتشت ریمه رهبر مغ های راگا جهت مهاجرت به گنرک مرکز حاکمیت سیاسی و اداری دولت وی و استقرار در این شهر، از سوی مغ ها مورد استقبال قرار گیرد. این امر محقق شد و چندی نگذشت که سیل جمعیت روحانیون مغ از یوروپولیس "راگا" به سمت ماد آتروپات روانه گردید. این روحانیون همراه خویش آتش مقدس آذرگشنسب را نیز از معرض آلودگی حاکم بر راگا رها کرده و به گنرک منتقل ساختند. (بویس، تاریخ کیش زرتشت، ۱۳۹۳ش: ص ۹۵) مقارن با ایامی که مغ های ساکن در راگا^{۲۸} درصدد رهایی از معرض آلودگی های ناشی از استقرار مهاجرین کافر و یونانی تبار در جایگاه تاریخی و مقدس خویش برآمده بودند، آن گروه از همکاران آنان که از خشم و سرکوبگری اسکندر گریخته و به سرزمین درنگیان^{۲۹} مهاجرت کرده بودند. (بویس، تاریخ کیش زرتشت، ۱۳۹۳ ش: ص ۱۶) با ارائه ی پیشگویی در رابطه با پایان گرفتن عصر حاکمیت جانشینان اسکندر گجسته، در لوای بشارت اشوزرتشت، مبارزات خویش را علیه سلطه ی این بیگانگان کافر ادامه دادند. براساس بشارت مذکور، پیامبر ایرانی، ظهور منجی رهایی بخش را نوید داده بود که از نطفه وی و از بطن مادری باکره زاده خواهد شد و با قیام بر علیه عوامل اهریمنی، جهان را از لوث وجود و اقتدار آنان پاک خواهد کرد.

^{۲۸} ری .

^{۲۹} سیستان کنونی .

مورد دیگری که می‌توان در خصوص این موضوع طرح نمود، شرح جلسه محاکمه مزدک است و بیان موبد حاضر در جلسه درباره خلط مبحث مزدک و اشتباه اطرافیان درباره این موضوع که مزدک همان پیامبر آخرالزمان است اما موبد اعظم با توضیح و بیان شرح حال پیامبر اکرم این خطا را اصلاح و مزدک را محکوم می‌کند (نظام الملک، سیاست نامه، ۱۳۹۴ش: ص ۲۱۹)، نکته قابل تامل در این مباحثه، تسلط کامل موبد به خصوصیات شخصیتی و اجتماعی پیامبر است.

نتیجه گیری

ادیان دارای خالق و واحد برای هدایت جامعه بشری هستند و از طرفی جامعه انسانی بر حسب خصلت حیوانی خود در مسیر هدایت به سمت منافع شخصی و خود مختاری تمایل پیدا می‌کند؛ خالق ادیان برای نجات افرادی که در مسیر هدایت استقامت ورزیده و صبوری پیشه می‌کنند روزنه امیدی را برای کمک و همراهی بیشتر آنها قرار داده است و به تعبیری نوعی پیستون اطمینان برای ادیان طراحی کرده که هر زمان ادیان به درجه اعلی انحراف، فساد و گمراهی برسند، این شیر اطمینان برای نجات جان جامعه بشری وارد میدان شده و به انجام ماموریت خود می‌پردازد.

جریانهای انحراف خواه که در متن نظام‌های ایدئولوژیک و عقیدتی رشد یافته اند و بر قرائت مشخصی از مذهب استوار شده‌اند، با بروز شرایطی که خود آنها را لازمه تغییر می‌دانند در حرکتی پیش‌دستانه به سرعت مبانی مشروعیت حکومت را هدف گرفته و چهره اپوزیسیون به خود می‌گیرند تا اعتقاد خود از عرصه هزاره کنونی عبور کرده و چهره دیگری را از دین رونمایی کنند، همچنین در این شرایط حاکمیت‌های استوار بر بنیادهای عقیدتی و یا حکومت‌های سلطه خواه در مواجهه با چنین بنیادهایی، اقدام به موج‌سازی برای مشروعیت دهی به اقدامات خود می‌نمایند و به همین دلیل در بحرانهای اجتماعی شاهد ظهور جنبش‌های موعودگرایی هستیم هرچند بعضاً بحران‌های اجتماعی نیز حاصل دست، انسانهای شرایط ساز برای نیل به اهداف کلان کنترل اجتماعی در دنیای مدرن است.

اما در دوره باستان چنین امری بعید بنظر می رسد اما از باب اشاره آورده شد که با طرح عقاید و باورهای جدید و جذاب و ایجاد امکان ارتباط با منابع معنوی و روحانی، به نیاز روحی و روانی شهروندانی که از نظم عقیدتی مستقر، ناراضی بوده یا نسبت به آن کم عقیده هستند، پاسخ گفته و اخلال در نظام باورها را تسریع می بخشند. این امر می تواند در نهایت به فروپاشی مذاهب سنتی بیانجامد. با توجه به نوید ظهور موعود در متن ادیان الهی، هرگاه فشارهای حاکمیتی، اقتصادی و محیطی بر انسانها وارد شده است شاهد جنبش های موعودگرایی بوده ایم هرچند در این میانه دو گروه نقش آفرینی می کنند؛ گروه اول همان مومنین راستین که در انتظار ظهور واقعیت نوید داده شده هستند و وقایع را بر اساس صفات و شواهد آورده شده در متون دینی پیگیری می کنند که این گروه کمی کندتر از اتفاقات به نتیجه دلخواه می رسند مگر افرادی از اینها که تسلط کاملی به مبانی داشته باشند و گروه دوم فرقه های دست پرورده هستند که سرعت عمل بالای دارند و همین زیرکی و چابکی باعث می شود تحلیل جامعه از رفتارها و اتفاقات آنها دچار اختلال شود لذا فرقه ها از طریق تعمیق یا ایجاد شکاف های اجتماعی و نیز اتخاذ رفتارهای انحرافی برای نیل به اهداف خود نظم اجتماعی را مختل و احساس امنیت عمومی را کاهش می دهند که نوعی بسترسازی برای بروز انواع خشونت محسوب می گردد زیرا هر نظام اجتماعی از طریق مجموعه ای از باورها و ارزش های نسبتاً مشترک در میان اعضا قوام و تداوم می یابد و از منظر کارکردگرایی، شکل گیری نظام های عقیدتی متفاوت با نظام ارزشی مستقر و رایج، یکی از منابع مهم عدم تعادل ارزشی و نهایتاً بی ثباتی اجتماعی به حساب می آید و همین مسئله عامل رشدی برای مدعیان دروغین تحت حمایت افراد، شخصیت ها و حکومت ها، نقش راست افراطی را ایفا می کنند که به علت خصلت افراط گری، زمینه ساز بروز خشونت سیاسی در جامعه می شوند. بر این مبنا در جامعه ساسانی و ادوار ایران باستان شاهد بروز افرادی که نوید دهنده دینی جدید بوده اند که هر یک به تناسب فراگیری و شرایط اجتماعی زمان خود هر چند کوتاه مدت پیروانی را گرد آوری کرده اند اما از زاویه دیگر مشاهده می شود،

جامعه مومن و متدین زرتشتی همگام با جامعه منحرف به دنبال منجی خود در سرزمینهای مختلف روان است و اوصاف منجی را کاملاً مانند فرزندان خود می شناسند.

جامعه ایرانی دوره باستان به دنبال پیامبری بودند که نوید ظهور او را از زرادشت شنیده بودند و انتظار پرچم داری جامعه انسانی را برای خود داشتند از اینرو حوادث و اتفاقات را با دقت پیگیری می کردند و در مقابل هر مدعایی سر خم نمی کردند هرچند در این میان افرادی نیز از سر ناآگاهی در مسیر انحراف قدم نهاده و مدتی را در سنخ آن فرقه ها سپری می کردند اما طبع رفیع و ذات ستودنی ایشان همواره ایرانیان را به دنبال مسیر حقانیت برگردانده است، لذا پس از دوره های گذار که افراد و گروه های مختلف را دیده بودند مطمئن شدند که آنکسی که نوید داده شده اینها نیستند و موعود واقعی شخصی دیگر است از اینرو در اواخر دوره ساسانی به خودآگاهی اجتماعی بالایی در اینباره می رسیم که ایرانیان علاقه ای به پیوستن به فرقه های ساختگی ندارند بلکه در پی ادیان الهی و پیامبران واقعی از سرزمین های ایران خارج می شود آنچه آنچنان که گروه به ادیان الهی مانند؛ مسیحیت و یهودیت در دوره ای گسترش فراوانی یافت هرچند با توجه به عللی مسیحیت بیشتر مورد علاقه ایرانیان بوده است در حالی که پیروان سایر فرقه ها فعالیت های چشمگیری داشتند.

پس از برخورد ایرانیان با اعراب مسلمان، ذیل اذهان پوینده خود با تحلیل وقایع آسمانی ذیل پیشگویی های موجود به واقعیت این همانی دست یافتند لذا در برخورد های اولیه شاهد همسویی فراوان ایرانیان با اسلام هستیم اما پس از روی کار آمدن حاکمان بعدی و برخورد های ناشایست آنها با ایرانیان، جامعه ایرانی در تضادی آشکارا میان الفاظ زرتشتی مبنی بر نجات بخش بودن دین جدید و رفتار خشونت آمیز دچار تردید شدند و گرایش ها رو به کاهش گرفت و در ادامه با رویش نقش اهل بیت علیهم السلام و معرفی اسلام واقعی از سوی اصحاب وفادار پیامبر و همراهی با اهل بیت، ایرانیان فرصت مفقوده را در همراهی با اهل بیت دیدند از اینرو با هر ندایی که همراهی اهل بیت پیامبر را سر میداد همراه شدند و

ابومسلم ها را همراهی کردند تا به رزمگاه مینو های وعده داده شده زرتشت روانه شود و این موضوع بعنوان یکی از علل پذیرش اسلام توسط ایرانیان بود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. انجیل (کتاب مقدس)، بریتش و فورن، لندن، ۱۹۰۴ م.
۳. آذرگشسب، اردشیر، «ترجمه خرده اوستا»، اردشیر، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۴. آذرگشسب، فیروز، «ترجمه گاتها»، فروهر، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۵. بنو نیست، امیل، «دین ایرانی بر پایه متن های معتبر یونانی»، ترجمه: بهمن سرکاراتی، انتشارات قطره، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۶. بویس، مری، «تاریخ کیش زرتشت پس از اسکندر گجسته»، ترجمه: همایون صنعتی زاده، گستره، تهران، ۱۳۹۳ ش.
۷. بهار، ملک الشعراء، «ترجمه چند متن پهلوی»، سپهر، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۸. بهار، مهرداد، «بندش فرنیغ دادگی»، توس، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۹. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، «دلائل النبوة»، مهتاب، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. پورداود، ابراهیم، «یشتها»، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. تهرانی، محمد صادقی، «بشارات عهدین در آنچه پیمبران الهی راجع به پیمبر اسلام پیشگویی کرده اند»، امید فرد، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۱۲. جاماسپی، «جاماسپ نامه فارسی»، مدی، بمبئی، ۱۹۰۳ م.
۱۳. چوکسی، چمشید کرشاسپ، «ستیز و سازش»، ترجمه: نادر میرسعیدی، شمشاد، تهران، ۱۳۹۳ ش.
۱۴. حسین زاده، محمد جمال، «لمعات النور فی یوم العاشور»، حق بین، تهران، ۱۳۹۳ ش.

۱۵. خسروشاهی، سید هادی، «مصلح جهانی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه اهل سنت»، تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش.
۱۶. دار مستتر، جیمز، «مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم»، ترجمه: محسن جهان‌سوز، کتابفروشی ادب، تهران، ۱۳۱۷ش.
۱۷. دوستخواه، روزبه، «ترجمه اوستا»، ج ۱۶، مروارید، تهران، ۱۳۹۱ش.
۱۸. دهخدا، علی اکبر، «لغتنامه دهخدا»، روزنه، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۹. سیاقی، محمد دبیر، «شاهنامه فردوسی (برگردان روایت گونه شاهنامه فردوسی به نثر)»، قطره، تهران، ۱۳۸۶ش.
۲۰. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، «چگونگی ملاقات با امام زمان (عج)»، ترجمه: نثاراحمد زین‌پوری، امام‌المنتظر (عج)، تهران، ۱۳۸۳ش.
۲۱. طبری آملی، محمدبن جریر، «دلائل الامامه»، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۹۵ش.
۲۲. عریان، سعید، «متون پهلوی»، گردآورنده: جاماسب آسانا، کتابخانه ملی، تهران، ۱۳۷۱ش.
۲۳. قزلباش سردار کابلی، حیدر قلیخان، «ترجمه انجیل برنابا»، الکتاب، تهران، ۱۳۶۲ش.
۲۴. کریستن سن، آرتور، «ایران در زمان ساسانیان»، ترجمه: رشید یاسمی، ویراستار: حسن رضایی باغی بیدی، صدای معاصر، تهران ۱۳۸۵ش.
۲۵. مجلسی، محمد تقی، «بحارالانوار»، الاسلامیه، بیروت، ۱۳۸۶ش.
۲۶. مصطفوی، علی اصغر، «سوشیانت یا سیراندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان»، بی‌نا، تهران، ۱۳۶۱ش.
۲۷. مولتون، جیمز هوپ، «گنجینه مغان»، ترجمه: تیمور قادری، مهتاب، تهران، ۱۳۸۸ش.
۲۸. نظام‌الملک، حسن بن علی، «سیاست نامه»، اساطیر، تهران، ۱۳۹۴ش.

۲۹. نیبرگ، هنریک ساموئیل، «دین‌های ایران باستان»، ترجمه: سیف‌الدین نجم‌آبادی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، تهران، ۱۳۵۹ش.
۳۰. نیکنام، کوروش، «آیین اختیار»، تیس، تهران، ۱۳۸۵ش.
۳۱. ورمازرن، مارتین، «آیین میترا»، ترجمه: بزرگ نادرزاده، چشمه، تهران، ۱۳۸۳ش.
۳۲. یعقوبی، احمدبن اسحاق، «البلدان»، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱ش.